

# مزایا و چالش‌های قراردادی یورو

## اثر آن بر کشورهای در حال توسعه و ایران

(قسمت سوم)

■ تألیف و ترجمه:

دکتر احمد یزدان‌پناه

سیفا... صادقی یارزندی

حسن مرزوقی

که این شورا تشکیل جلسه می‌دهد اهداف کلی سیاست نرخ ارز یورو را بررسی کرده و نظریات خود را به بانک مرکزی اروپا تسلیم می‌کند. این شورا ممکن است برای مثال تصمیم بگیرد که یورو فقط در محدوده از قبل تعیین شده نرخ برابری با پول لهستان (زولتی) یا پول اسلوانی (تلا) معامله شود. نکته مهم این است که تصمیمات در این شورا با اکثریت آراء وزنی، اتخاذ می‌شود. ولی در ارتباط با مسایل یورو فقط یازده کشور عضو دخالت دارند. شورای مزبور می‌تواند رژیم‌های کلی نرخ ارز یورو را تعیین نماید،

وارداتی به منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر ارزش یورو بالا رود از قدرت رقابتی بسیاری از صنایع اروپایی کاسته می‌شود و اگر این روند ادامه یابد حتی ممکن است مجبور به ترک صحنه فعالیت شوند.

در واقع بنیان‌گذاران یورو، برای نرخ‌های ارز و موضوع قدرت رقابتی صنایع اروپایی اهمیت فراوان قایل هستند تا آنجا که آنها سعی نموده‌اند ارگان‌های دیگر را نیز سواى بانک مرکزی اروپا در این مقوله وارد سازند. مهمترین این ارگان‌ها شورای وزرای اقتصاد و صنایع اتحادیه اروپا است. این شورا مرجعی است که از طریق آن اعضای اتحادیه اروپا بر سیاست‌های اقتصادی اروپا تأثیر می‌گذارند. هنگامی

را بالا خواهد برد و چون سهم صادرات اروپا در تولید ناخالص داخلی بالا است احتمال وقوع این امر بیشتر است.

دلیل عمده دوم برای ایفای نقش بانک مرکزی اروپا در بازارهای یورو این است که این بانک همچنین وظیفه حمایت از سیاست‌های کلی اقتصادی در جامعه اروپا را نیز (تا زمانی که این امر به هدف حفظ ثبات قیمتی آن لطمه نزند) به عهده دارد. در این زمینه مسلم است که نرخ‌های ارز عوامل تعیین‌کننده اصلی قدرت رقابتی صنعتی هستند. اگر نرخ‌های ارز ناپایدار باشند رشد اقتصادی صدمه می‌بیند. همچنین نرخ‌های ارز یورو مستقیماً قیمت کالاها و خدمات صادراتی از منطقه یورو و

۱-۸- مقام تصمیم‌گیرنده درباره سیاست نرخ ارز در منطقه یورو

بانک مرکزی اروپا نظیر هر بانک مرکزی دیگر نقش مهمی را در بازارهای ارزی ایفاء می‌نماید. دو دلیل عمده در این زمینه وجود دارد. اول اینکه به هر حال نرخ‌های ارز بر ثبات قیمت در اروپا تأثیر می‌گذارند. اگر یورو به سرعت در مقابل دلار آمریکا تضعیف شود کالاهاى اروپایی ناگهان نسبت به کالاهاى آمریکایی ارزان‌تر می‌شوند و افزایش ناگهانی تقاضا برای این کالاها باعث رونق اقتصادهای اروپایی خواهد شد چرا که باید پاسخگوی افزایش تقاضای صادرات باشند. ولی موضوع به همین جا خاتمه نمی‌یابد زیرا این امر سطح قیمت‌ها در اروپا

1- EU Council of economic and finance ministers (ECOFIN)

ولی مطلقاً از اتخاذ تصمیم خاص درباره مداخلات کوتاه‌مدت منع شده است. فقط سیستم بانک مرکزی اروپا است که می‌تواند مستقیماً در بازارهای ارزی مداخله کند. این مرجع در صورتی که به این نتیجه برسد که نرخ برابری یورو با ارزهای دیگر خیلی بالا یا خیلی پایین است، می‌تواند اقدام به فروش یا خرید مقادیر زیادی ارزهای دیگر از محل مجموع دارایی‌های خود بنماید.

## ۲- ریسکهای فراروی یورو

دو خطر عمده وجود دارد که می‌تواند موفقیت یورو را کاهش داده و یا حتی آن را با عدم موفقیت روبرو سازد. یکی از این دو خطر «شوکه‌های نامتقارن اقتصادی» و دیگری «عدم توافق سیاسی» است. علی‌رغم اینکه هزینه‌های اجرای یورو زیاد و وسیع است ولی در مقام مقایسه با دو خطر مذکور که اتحادیه پولی با آن مواجه است ناچیز است. این مخاطرات هزینه‌هایی نیستند که برای یک بار انجام شده و سپس ناپدید شوند. برعکس این مخاطرات حتی می‌توانند در دهه‌های آینده نیز بقاء و تداوم یورو را تهدید نمایند. گرچه این مخاطرات تا حدی پیچیده هستند ولی وقوف بر آنها یک عامل اساسی برای درک و فهم اقتصاد جدید اروپایی است.

## ۲-۱- شوک‌های نامتقارن اقتصادی

شوکه اقتصادی، تغییرات غیرمنتظره در وضعیت اقتصاد کلان یک کشور یا منطقه است که توازن دقیق تولید، مصرف، سرمایه‌گذاری، هزینه‌های دولتی و تجارت را بر هم می‌زند. تهدیدکننده‌ترین نوع شوکه اقتصادی برای یک منطقه با پول واحد، به نام «شوکه نامتقارن» معروف است. علت اطلاق چنین عنوانی به این شوکه، آن است که شوکه مزبور کشورهای عضو اتحادیه را به طور یکسان و متقارن تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. این شوکه‌ها می‌توانند به علت کاهش یا افزایش شدید در تقاضا برای کالاهای اولیه و خدمات یک کشور خاص حادث شوند. برای مثال هنگامی که تقاضای جهانی برای محصولات جنگلی کاهش یابد سلامت اقتصاد فنلاند خیلی جدی‌تر و سریع‌تر از اقتصاد اطریش، فرانسه و لوکزامبورگ سیر قهقراپی را در پیش می‌گیرد زیرا محصولات جنگلی قسمت اعظم تولید ناخالص داخلی فنلاند را تشکیل می‌دهد. همچنین زمانی که تقاضای جهانی برای مشروبات الکلی یا جهان‌گردی شدیداً کاهش پیدا کند فرانسه خیلی بیش از فنلاند، بلژیک یا هلند صدمه و لطمه می‌بیند. وجه مشترک این سناریوها این است که رشد اقتصادی در یک کشور کند می‌شود در حالی که در کشورهای همسایه چنین

امری مصداق پیدا نمی‌کند. قبل از معرفی و به جریان افتادن یورو، کشورهای عضو منطقه یورو می‌توانستند از پس این شوکه‌های نامتقارن و همچنین رکودی که اغلب مرتب بر آنها بود، برآیند. برای این کار سه راه وجود داشت که عبارت بودند از: **تعدیل نرخ بهره، مداخله در نرخ ارز و تعدیل مالی.** از میان این سه راه، موضوع تعدیل نرخ بهره از همه مهمتر بود. برای چند دهه بانک مرکزی فنلاند با مشکل رکود اقتصادی از طریق پایین آوردن نرخ بهره در فنلاند مقابله می‌کرد و آن را حل و فصل می‌نمود (نظیر رکودهای اقتصادی ناشی از کمبود تقاضا برای محصولات جنگلی). این اقدام هزینه استقراض را پایین می‌آورد که خود به افزایش سرمایه‌گذاری صنعتی و مصرف کمک کرده و نهایتاً به رشد اقتصادی در آن کشور منجر می‌شد. این بازگشت به رونق و رشد مجدد از طریق انجام تغییرات در نرخ بهره، نکته برجسته سیاست پولی در کلیه کشورهای صنعتی جهان به شمار می‌رود و مکانیسم مهمی برای مقابله با رکود اقتصادی است.

حال ببینیم در عصر یورو وضع چگونه خواهد بود. باید گفت که عضویت در منطقه پولی یورو توسط فردی کشورها به اتخاذ سیاست پولی از طریق تعدیل نرخ بهره را ناممکن می‌سازد چرا که بانک‌های مرکزی این کشورها

اعمال و هدایت سیاست پولی خود را از تاریخ اول ژانویه ۱۹۹۹ به بانک مرکزی منطقه یورو که در فرانکفورت واقع است واگذار نموده‌اند.

اکنون یک مجموعه از نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت برای همه کشورهای عضو این منطقه وجود دارد. بنابراین فقط در حالتی که شوکه اقتصادی هر یازده کشور را به طور هم‌زمان و تقریباً به نحو یکسان تهدید نماید می‌توان از تعدیل نرخ بهره استفاده نمود.

راه دومی که اقتصادها می‌توانند از طریق توسل به آن از شوکه‌های نامتقارن رها شوند تعدیل در نرخ ارز است. همانطور که بانک فنلاند قبل از تشکیل یورو می‌توانست با تغییر نرخ بهره با بحران مقابله نماید این کشور همچنین می‌توانست نرخ ارز را برای این منظور تغییر دهد. بانک مرکزی این کشور می‌توانست در صورت مواجه شدن با رکود، با فروش مقادیر زیادی پول ملی (مارکا) در بازارهای خارجی، ارزش پول خود را کاهش داده و از این طریق قیمت کالاهای فنلاندی را در خارج از کشور به نحو قابل توجهی کاهش و سبب افزایش تقاضا برای واردات از فنلاند در سراسر جهان شده و بدین ترتیب سرآغاز جهش در بهبود اقتصاد کشور را فراهم آورد.

مع‌هذا برای کشورهای عضو منطقه یورو، به صورت انفرادی فرصت استفاده از این ابزار سیاستی نیز دیگر وجود

ندارد چرا که یورو اکنون پول مشترک یازده کشور مختلف است. برای مثال چیزی به عنوان «یوروی فنلاندی» وجود ندارد. کما اینکه چیزی به عنوان «دلار کالیفرنیا» نیز وجود ندارد. بنابراین از این به بعد ارزش پول‌های ملی اعضای منطقه یورو را نمی‌توان در سطح ملی کاهش داد و اصلاً چیزی به نام پول ملی دیگر وجود ندارد.

سومین راهی که کشورها قبل از یورو برای مقابله با بحران اقتصادی در اختیار داشتند اتخاذ سیاست تعدیل مالی بود. به طور خلاصه وقتی که یک شوک نامتقارن کشوری را در بحران فرو می‌برد هزینه‌های دولتی معمولاً افزایش می‌یابد زیرا که پرداخت‌ها بابت هزینه‌های بی‌کاری و رفاه اجتماعی در دوران‌های سخت بالا می‌رود. در همین حال درآمد‌های مالیاتی دولت کاهش می‌یابد زیرا که تعداد افراد شاغل کم می‌شود و مزدها کاهش یا لااقل ثابت می‌مانند. در نتیجه در دوران‌های سخت اقتصادی دولت به علت نیاز به پول بیشتر برای جواب‌گویی به برنامه‌های اجتماعی به استقراض متوسل می‌شود. یک چنین مصارف اجتماعی به طور همزمان سبب سرازیر شدن مقدار زیادی پول به یک اقتصاد می‌شود و مصرف را بالا می‌برد و روند صعودی رشد اقتصادی بار دیگر آغاز شده و باعث خروج کشور از بحران می‌گردد.

ولی یورو محدودیت‌های جدی در راه استفاده از این ابزار تثبیت‌کننده مالی ایجاد می‌نماید. چرا که اعضای منطقه یورو بایستی به پیمان جدید «رشد و ثبات» پای‌بند باقی‌مانند. به موجب این پیمان همه کشورهای عضو منطقه ملزم هستند که کسری بودجه خود را در حد کمتر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی خود حفظ نمایند. هدف این پیمان آن است که اطمینان حاصل شود که سلامت بلندمدت اقتصادی و اعتبار یورو از طریق ایجاد مانع بر سر راه استقراض وسیع کشورها حفظ می‌شود. یکی از نتایج این پیمان آن است که کشورهای عضو منطقه یورو در حال حاضر نمی‌توانند و یا به عبارت دیگر قادر نیستند که مصارف عمومی خود را طی دوره رکود در حد زیاد افزایش دهند زیرا ممکن است این امر سبب شود که معیارهای تعیین شده به وسیله پیمان مذکور نقض شود. در نتیجه، توسل به این راه علاج برای مقابله با بحران، که در غیاب یورو وجود داشت دیگر با حضور یورو وجود ندارد.

بنابراین به نظر می‌رسد که یورو سه اثر عمده محدودکننده بر توان کشورها، برای مقابله با شوک‌های نامتقارن گذاشته است. این سه اثر عبارتند از عدم امکان انجام تغییرات مستقل در نرخ بهره هر کشور، جلوگیری از کاهش ارزش پول هر کشور و محدودسازی توان

دولت‌ها برای توسل به هزینه برای اعاده ثبات به اقتصاد. تلفیق این سه عامل با یکدیگر بزرگترین تهدید برای یورو به شمار می‌رود و مهمترین سؤال اقتصادی را فراروی اروپا قرار می‌دهد. آن سؤال این است: آیا هر یک از کشورهای عضو منطقه یورو می‌توانند بدون برخورداری از انعطاف پولی و مالی که قبل از یورو از آن برخوردار بوده‌اند با شوک‌های نامتقارن مقابله نمایند؟

میلتون فریدمن برنده جایزه نوبل چنین مینویسد: «خوبی یا بدی (بازار مشترک) قبل از هر چیز وابسته به مکانیسم‌های تعدیل قابل دسترس در این بازار برای جذب و هضم شوک‌های اقتصادی و رفع ناراحتی‌ها و اختلال‌هایی است که برای دولت‌هایی که چنین پولی را قبول می‌نمایند وجود دارد». او نتیجه می‌گیرد که در واقع یورو ایده خوبی نیست. توسل عمده این است که یکی (برخی) از کشورها - نظیر فنلاند در مثال قبل - به زودی گرفتار بحران شود که در این صورت نخواهد توانست از این بحران در فرصت منطقی‌رهایی یابد، چرا که ابزار سه‌گانه این کشور برای مبارزه با بحران با حضور یورو و الزامات مربوط به آن دیگر وجود خارجی نخواهند داشت.

۱-۱-۲- تفاوت تأثیرگذاری شوک‌های اقتصادی در ایالات متحده آمریکا و منطقه پولی یورو  
سؤالی که مطرح می‌شود

این است که آیا این مخاطرات متوجه ایالات متحده آمریکا نیز هست؟ ایالات متحده آمریکا اتحادیه پولی بین ۵۰ ایالت را بدون تغییرات مستقل نرخ بهره و کاهش دادن ارزش پول و کسری‌های وسیع بودجه‌ای اداره می‌کند. آیا این واقعاً درست است که بگوییم شوک‌های نامتقارن یک تهدید عمیق برای منطقه یورو هستند ولی تهدیدی برای آمریکا به شمار نمی‌روند؟

گرچه این امر صحیح است که ایالات کشور آمریکا نیز در معرض شوک‌های نامتقارن قرار دارند ولی در بسیاری از موارد وضع آمریکا با منطقه یورو دارای تفاوت‌های اساسی است. اول اینکه ایالات متحده آمریکا دارای قابل انعطاف‌ترین بازار کار در جهان است. هنگامی که تقاضا برای اتومبیل‌های آمریکایی کاهش یابد، اقتصاد ایالت میشیگان که عمیقاً وابسته به صنعت اتومبیل‌سازی است سریعاً رو به وخامت می‌گذارد و این در حالی است که ممکن است اقتصاد ایالت‌های همسایه در حال رونق باشد. ولی به هر حال ایالت میشیگان خود را از بحران نجات می‌دهد زیرا بازار کار آمریکا دارای تحرک زیادی است. وقتی که ظرفیت اشتغال در صنعت اتومبیل کم می‌شود و دستمزدها کاهش می‌یابند کارگران بار و بنه خود را می‌بندند و به سمت مناطق و

صنایعی می‌روند که در آنجا رشد اقتصادی قوی‌تر حکم‌فرما است. این امر سبب ایجاد یک تجمع جدید از کارگران ماهر در همسایگی میشیگان می‌شود که نیروی کار ارزان را در اختیار صنایعی قرار می‌دهد که متقاضی آن هستند. این نقل و انتقالات نیروی کار به طور هم‌زمان بی‌کاری را در میشیگان کم می‌کند و از تعداد کارگران صنعت اتومبیل بحران‌زده که میشیگان باید از آنها حمایت به عمل آورد می‌کاهد. در اصل، تحرک نیروی کار شرط رونق اقتصادی است.

۵ میلیون از ۳۷۰ میلیون نفر جمعیت اتحادیه اروپا در خارج از کشور محل تولد خود زندگی میکنند و فقط ۳/۱ میلیون نفر در کشورهای دیگر اتحادیه اروپا کار می‌کنند. حتی در داخل این کشورها تحرک نیروی کار ۲ تا ۳ برابر کمتر از ایالات متحده آمریکا است و به همین جهت است که عدم انعطاف در تحرک نیروی کار، خود به ریسک شوک‌های اقتصادی در منطقه یورو کمک می‌نماید.

دلیل دومی که اتحادیه اروپا نمی‌تواند در مقابل شوک‌های نامتقارن به اندازه آمریکا مقاومت نماید این است که در اروپا نظام پرداخت‌های انتقالی وجود ندارد. به طور خلاصه منظور این است که دولت واحد مرکزی ایالات متحده قادر است که حجم وسیعی از پول را بین ایالات خود جابجا نماید. مثال بحران در صنعت اتومبیل را یک بار دیگر در نظر آورید. ممکن است شهر دیترویت آماج حمله بحران باشد اما سایر ایالت‌های آمریکا به رشد خود ادامه می‌دهند. برای مثال ایالت کالیفرنیا ممکن است شاهد رشد تکنولوژی و بخش کشاورزی خود باشد ولی ایالت میشیگان بحران‌زده شود. در نتیجه مالیات بر فروش و دارایی که دولت آمریکا از کالیفرنیا دریافت می‌دارد افزایش می‌یابد زیرا این ایالت در مثال ما در حال رشد و رونق است در حالی که رقم این

مالیات‌ها در ایالت میشیگان کاهش می‌یابد زیرا این ایالت بر اساس مثال ما در حال بحران بسر می‌برد. علاوه بر این، مصارف دولت آمریکا نیز تغییر پیدا می‌کند. ایالت میشیگان به علت وجود بی‌کاری ناشی از بحران، میلیون‌ها دلار را به صورت پرداخت‌های انتقالی در قالب برنامه‌های بی‌کاری، رفاه و پرداخت‌های تأمین اجتماعی از دولت آمریکا دریافت می‌دارد در حالی که دریافتی‌های ایالت کالیفرنیا از این محل ممکن است ثابت باقی مانده و یا حتی کاهش یابد. به این ترتیب ایالت کالیفرنیا نسبت به سابق مقدار بیشتری به بودجه ملی کمک خواهد نمود در حالی که دریافتی آن از این بودجه کاهش خواهد یافت. در میشیگان حالت عکس اتفاق می‌افتد. این سیستم پرداخت‌های انتقالی مالی که در سراسر ایالت متحده وجود دارد وسیله قدرتمند و مؤثری است برای تثبیت و حل و فصل تفاوت‌های اقتصادی بین ایالات مختلف که از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به تفاوت‌های بوجود آمده به وسیله شوک‌های اقتصادی اشاره نمود.

ولی اتحادیه اروپا فاقد یک سیستم پرداخت انتقالی مالی بین‌المللی است. در ایالات متحده آمریکا دولت فدرال دو برابر ایالت‌های خود مالیات به دست می‌آورد، در حالی که در منطقه یورو حجم وسیعی از

مالیات به دولت‌های ملی و محلی پرداخت می‌شود. به عبارت دیگر اتحادیه اروپا در بروکسل دارای بودجه‌ای است که فقط معادل ۲/۵ درصد بودجه کشورهای عضو یا ۱/۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای اتحادیه اروپا است، و نیمی از این بودجه هم به هر حال فقط صرف سیاست‌های کشاورزی می‌شود. گرچه استان‌های غرب آلمان میلیاردها مارک به استان‌های شرق آلمان از طریق آنچه که به نام مالیات هم بستگی معروف است می‌پردازند، و قسمت‌های ثروتمند شمال ایتالیا یارانه‌های غیرمستقیم به نواحی فقیرتر جنوب می‌پردازند ولی با این همه پرداخت‌های انتقالی مالی ناچیزی بین ملت‌های منطقه یورو تحقق می‌یابد. به علاوه امکان اینکه این پرداخت‌های انتقالی در آینده افزایش یابد نیز کم است زیرا اگر سیاستمداران این قاره پیشنهاد پرداخت انتقالی وسیع را به دیگر کشورها مطرح سازند، سند مرگ سیاسی خود را امضاء می‌نمایند. به همین علت یورو این ریسک عمده را با خود به همراه دارد که میزان پرداخت‌های انتقالی مالی نتواند با نابرابری‌های اقتصادی خطرناک ناشی از شوک‌های نامتقارن مقابله نماید.

ادامه دارد...